

اقتصاددانش‌بنیان توطنه‌نظام‌سرمایه‌داری نیست!

خطر: (ICT) می‌تواند به مهارت‌زدایی هم منجر شود؛ چراکه دانش شخصی ارزش‌زدایی می‌شود. حتی ممکن است مهارت‌ها به تک‌وظایف ماشینی تزل یابد.
فرصت: (ICT) می‌تواند باعث تواناسازی افراد با انعطاف‌پذیری بیشتر شخصی و انتخاب آزادت‌ر شود. مردم با دسترسی آسان به اطلاعات می‌توانند دانش خود را بالاتر ببرند. (ICT) امکان می‌دهد افراد در ابعدای گرد هم آیند که پیش‌تر سابقه نداشته است، از این رو ظرفیتی قوی برای دموکراتیزاسیون ایجاد می‌کند.
خطر: (ICT) موجب تجاوز به حوزه شخصی شده و فرصت‌های بیشتری برای تفتیش و مراقبت فراهم می‌کند.

اقتصاددانش‌بنیان توطنه‌سرمایه‌داری نیست ۳

در دوران اقتصاد کشاورزی بخش اعظم نیروی کار در رزاعت- دامداری متمرکز بود و با ورود به دوران صنعتی شدن کسر عظیمی از این نیروی کار به کارگران صنعتی تبدیل شد. در ایران امروزه تنها حدود ۱۶ درصد از کل نیروی کار شاغل در بخش کشاورزی است. یا در آمریکا کمتر از یک درصد، کانادا حدود دو درصد و آلمان کمی بیشتر از یک درصد. با افزایش کاربرد تکنولوژی در تولید و جهانی‌شدن تولید و منقطع‌شدن سرمایه‌داری در بستر جهانی‌سازی و انتقال صنایع به دیگر کشورها تعداد قابل توجهی از کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بی‌کار شدند و در بستر همین تحولات سهم بخش خدمات در اشتغال رو به بیش از ۷۰ درصد افزایش گذاشت و ۲۰ درصد نیروی کار در بخش صنعت فعال شده و این روند نزولی همچنان ادامه دارد و در سایر کشورهای کمتریپیشرفته، بیش از نیمی از نیروی کار در بخش خدمات است. دانش‌بنیان‌شدن تولید و به‌کارگیری تکنولوژی نیاز به نیروی کار را کاهش داد. با عطف به ترجمه ILO که در بالا آورده شده، دانش‌برشدن تولید و اتوماسیون و دیجیتالیزه‌شدن بسیاری از تولیدات نیاز به نیروی کار را کم کرده است.

اقتصاددانش‌بنیان توطنه‌سرمایه‌داری نیست ۴

از اینجاست که باید پرسید آیا جهانی‌شدن سرمایه در بستر سیاست نتولیرالیسم که در جست‌وجوی کارگر-ارزان، بخش‌هایی از تولید صنعتی را به دیگر نقاط جهان منتقل کرده، به نفع کشورهای پیرامونی بوده یا خیر؟ این پرسش فعلا از منظر توسعه‌یافتگی مطرح می‌شود ولی تأثیر اقتصاد دانش‌بر بر نیروی کار اینجا مدنظر است که با صنعتی‌شدن کشورهای پیرامونی در حال توسعه و به توسعه دست‌یافته‌ای چون چین، هند، کره جنوبی، برزیل، ویتنام و... بر کاهش اشتغال و بی‌کارسازی کارگران صنعتی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تأثیر تعیین‌کننده‌ای گذاشته است و توان و قدرت اتحادیه‌های کارگری را ضعیف کرده است. جهانی‌شدن سرمایه و گردش از مرکز به پیرامون تنها در رابطه با استفاده از کارگر ارزان نیست و این موضوع را در یک مقایسه فرضی با میزان حقوق کارگران کارخانه ایران‌خودرو در زمانی که کارخانه یا هیوندای در ایران شروع به کار کند، چندین برابر با میزان دستمزد فعلی کارگران افزایش پیدا می‌کند. که باز هم البته چندین برابر پایین‌تر از دستمزد کارگران کشورهای سرمایه‌داری است و این عامل بسیار مهمی در موضوع حرکت سرمایه از مرکز به پیرامون است. از نظر سازمان تولید که در دوران پساصنعتی و منقطع‌شدن سرمایه‌داری قرار دارد، تأثیرات فراوانی بر تضعیف نیروی کار گذاشته و تحرک فوق‌العاده‌ای به سرمایه داده و نیروی کار را با مشکلات بیشتری مواجه کرده است. سرمایه‌داری صنعتی مدام در صد کاهش هزینه تولید و افزایش سود بوده و هست. تولید دانش‌بنیان با ماشین‌های بسیار پیشرفته امروزی در موارد بسیاری جانشین نیروی کار می‌شود و این امر ارزش اضافی نسبی و نرخ استثمار را به شدت افزایش می‌دهد اما به همان میزان درجه رفاه کارگران و جامعه را نیز بالا می‌برد.

اقتصاددانش‌بنیان توطنه‌سرمایه‌داری نیست ۵

یکی از مهم‌ترین تحولات اقتصاد دانش‌بر کاربرد آن در فعالیت‌های مختلف اقتصادی است. اینترنت و کاربرد آن فرصت‌های جدیدی را هم برای سرمایه و هم برای شهروندان ایجاد کرده که در آینده پیش‌بینی تحولات آن قابل تصور نیست. نمونه شرکت اینترنتی حمل‌ونقل مسافر اسنپ در ایران پیش‌روی ماست که هزاران راننده در نقاط مختلف تهران و کلان‌شهرها در اختیار دارد؛ بی‌آنکه حتی مالک یکی از این اتومبیل‌های مسافرکشی باشد و به‌زودی بساط آژانس‌های تاکسیرانی باید جمع شود و قادر به رقابت با آن نیستند. شرکت اسنپ از یک طرف به آژانس‌های تاکسی تلفنی و تاکسی‌رانان صدمه جدی وارد کرده ولی فرصت درآمدسازی برای رانندگان دواطلب ایجاد کرده است. اما رانندگان پراکنده و بی‌خبر از یکدیگر اسکان مقابله با ترافیک و دفاع صنفی از حقوق خود را ندارند. سیستم‌های هوشمند دیگری به‌تدریج دارند عرصه‌های مختلف خدماتی را تحت کنترل درمی‌آورند. برای مثال در حوزه حقوق با سرعت می‌توان به پاسخ بسیاری از پرسش‌ها و مسائل حقوقی از طریق اینترنت رسید؛ کاری که در شرایط عادی، وکلا با مطالبه هزینه به آنها پاسخ می‌دهد. از نظر آرایش طبقاتی اگر اتوماسیون کارگرهاییدی را حذف می‌کند، از طرفی جایگزین مشاغل طبقه متوسط نظیر پرشکان، وکلا و حسابداران می‌شود یا بخش مهمی از وظایف کاری آنها را می‌ستاند!

اقتصاددانش‌بنیان توطنه‌سرمایه‌داری نیست ۶

ارمغان جوادنیا: در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۵ درحالی تورم شاخص خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و بهداشت و درمان به‌عنوان دو شاخص توسعه انسانی بالاتر از شاخص کل تورم رفت که در همین سال‌ها شاخص تحصیل به عنوان یکی دیگر از شاخص‌های توسعه انسانی کمتر از شاخص تورم بوده است. این اتفاق از نگاه مرتضی ایمانی‌راد، رئیس هیئت مدیره مؤسسه مطالعات اقتصادی بامداد، سیگنال خوبی برای اقتصاد کشور نیست. چراکه به اعتقاد او، وقتی فشار روی اقلام خوراکی و آشامیدنی افزایش می‌یابد، شاخص خوراکی و آشامیدنی از شاخص تورم بالا می‌زند و هرچه این شکاف افزایش داشته باشد، نشان‌دهنده فشار بیشتر روی مردم برای تأمین نیازهای اولیه‌شان است. ضمن اینکه مردم برای تأمین نیازهای اولیه خود مجبورند هزینه‌های دیگری مثل آموزش را حذف کنند. او در گفت‌وگوی تفصیلی با «شرق» اضافه می‌کند: در چنین شرایطی مردم وقتی از نظر درآمدی کم می‌آورند، نیازهای روانی خود را کاهش می‌دهند و آن را به نیازهای خوراکی و آشامیدنی اختصاص می‌دهند. این انتقال، جامعه ایران را از جامعه سالم به ناسالم تبدیل می‌کند و نیازهای روانی که اساس فعالیت، هشباری سیاسی، بالندگی ویوپایی مردم است، فروخته می‌شوند و کالاهایی که عملا برای بقا مورد نیاز مردم است، خریداری می‌شوند. ایمانی‌راد، تأکید می‌کند: انتقال منابع خانوارها از حوزه روانی به حوزه نیازهای فیزیکی رنگ خطری است که باید به آن توجه جدی کرد، ضمن اینکه نیازهای روانی تعریف و کیفیت خود را دارد و الزاما با افزایش تعداد مؤسسات آموزشی تأمین نمی‌شود.

براساس آمارهای بانک مرکزی در فاصله سال‌های ۸۴ تا ۹۵ تورم شاخص خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و بهداشت و درمان به‌عنوان دو شاخص توسعه انسانی بالاتر از شاخص کل تورم بوده و تورم شاخص تحصیل کمتر از شاخص تورم. براساس این بررسی‌ها شاخص کل تورم ۱۱۶ درصد بوده؛ درحالی‌که شاخص خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها ۲۲۲ درصد و شاخص بهداشت و درمان ۲۶۱ درصد بوده است. به اعتقاد شما این وضعیت نشان‌دهنده چیست؟

نکته‌ای را که از سال ۸۴ تا ۹۵ باید به آن توجه کرد، این است که در این دوره و به طور مشخص از سال ۸۶ به بعد اتفاقات یکتا و جالب توجهی در اقتصاد ایران شکل گرفته و اقتصاد ایران را با نوسانات بسیار جدی همراه کرده است. اگر در این دوران، یعنی از سال ۸۶ به بعد تغییرهای اقتصادی کشور را نگاه کنیم، شاهد خواهیم بود وضعیت اقتصادی کشور به شرایط بسیار بی‌ثباتی رسیده است و از آن‌موقع به بعد هیچ‌وقت رشد مستمری نداشتیم. اما اگر یک یا دو سال به عقب برگردیم، سال ۸۴ تا همان دوره‌ای می‌شود که از نظر شاخص‌های توسعه انسانی مورد توجه شماست. قبل از اینکه به این شاخص‌ها بپردازم، به چند واقعیت اشاره می‌کنم و آن اینکه قبل از سال ۸۶ نرخ رشد بانیات و درخور توجهی در اقتصاد ایجاد شد که این نرخ رشد در سال ۸۶ به بعد بسیار پرنوسان بود که اگر میانگین ۱۰ساله آن دوره را محاسبه کنیم، به اعداد بسیار پائینی می‌رسیم؛ بنابراین یکی از حقایقی که در دوره مورد اشاره شما باید به آن پرداخت، نرخ رشد پایین اقتصاد کشور به قیمت‌های ثابت است. دومین اتفاقی که افتاده، این است که در این دوران جمعیت کمکان در حال رشد بوده؛ بنابراین رشد درآمد سرانه به قیمت‌های واقعی از سال ۸۴، ۸۵ به بعد دچار رکود بسیار جدی بوده است. سوم اینکه در همین دوران شکاف درآمدی در ایران براساس دهک‌های جمعیتی افزایش داشته است. به عبارت دیگر سهم دهک‌های پایین جامعه حتی تا دهک پنجم نسبت به سهم دهک‌های هشتم، نهم و دهم کاهش پیدا کرده است و در بین این دو محدودی از آنجا ترنومند می‌شوند و به اصطلاح به آن افشار با درآمد متوسط می‌گوییم. اتفاقی که در ایران در حال شکل‌گیری است و در شرایط فعلی با آن مواجه هستیم، این است که بخش‌های میانی جامعه ایران فقیرتر می‌شوند و بخش‌هایی از این دهک‌ها به پایین پرتاب می‌شوند یا تعداد محدودی از آنها ثروتمند می‌شوند و به دهک‌های بالایی منتقل می‌شوند. هرچند که این فرایند بسیار آرام در بستر جامعه در حال شکل‌گیری است؛ ولی نباید این را در تحلیل‌های خودمان نادیده بگیریم. درمجموع وقتی که درآمد سرانه واقعی افزایش خوبی ندارد و شکاف درآمدی گروه‌های درآمدی بیشتر می‌شود، واکنش خانوارها این است که به سمت خرید کالاهایی می‌روند که یک؛ ضروری باشند و دو؛ دوامشان کم باشد. مثلا پنیر چنین کالایی است یا اساسا خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها همه چنین ویژگی‌ای دارند؛ درحالی‌که خودرو چنین ویژگی‌ای ندارد و خیلی ضروری نیست و اگر هم ضروری باشد، یک کالای بادوام است؛ یعنی زمان می‌برد که این کالا را بخريد و ضمنا ویژگی‌ای که کالاهایی که تند مصرف می‌شوند، مثل پنیر، نان و خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها دارد، این است که نمی‌توانید مصرفشان را به عقب بیندازید؛ درحالی‌که در کالاهای بادوام مثل خانه و لوازم بادوام خانگی می‌توانید مصرفشان را عقب بیندازید. وقتی مصرف یک کالا را نمی‌توانید عقب بیندازید، تقاضایی که در جامعه شکل می‌گیرد،

اقتصاد

رئیس هیئت‌مدیره مؤسسه مطالعات اقتصادی بامداد، در گفت‌وگو با «شرق»

شتاب تورم خوراکی سیگنال خوبی نیست



عکس: رونق‌ه بختی، شرق

فکر می‌کنید این وضعیت تا چه زمانی ادامه داشته باشد؟

با توجه به اینکه می‌توان پیش‌بینی کرد که در سال‌های آینده حداقل تا سال ۹۹ که دوران ریاست‌جمهوری دوره دوازدهم تمام می‌شود، شاهد ادامه وضعیت گذشته اقتصاد ایران هستیم و وضعیت اقتصاد جهانی هم بهبود نخواهد یافت و قیمت نفت هم انتظار نداریم بهبود قابل‌توجهی داشته باشد، بنابراین پیش‌بینی می‌شود که این شرایط ادامه یابد.

بالابودن شاخص خوراکی‌ها و بهداشت چه تأثیری بر خانوارها دارد؟

وقتی شاخص گروه کالای خوراکی و آشامیدنی از شاخص تورم بالا می‌رود و این‌بالارفتن مرزن می‌شود، این ویژگی نشان‌دهنده سیگنال خوبی برای اقتصاد ایران نیست. اگر یک شاخص از این دو تهیه کنیم، یعنی فرضا شاخص تورم را ۱۱۶ بگیریم و شاخص خوارکی و آشامیدنی را ۲۲۲ و اگر این دو را از هم کم کنیم، شکافی که به‌دست می‌آید برابر خواهد بود با جلوفاتدن شاخص خوراکی و آشامیدنی از شاخص کل تورم که اگر این محاسبه را انجام دهیم، به عدد ۲۶ می‌رسیم؛ یعنی مردم ۲۶ واحد خوراکی و آشامیدنی را در صدر نیازهای خود قرار داده‌اند. به‌همین دلیل وقتی فشار روی اقلام خوراکی و آشامیدنی افزایش می‌یابد، شاخص خوارکی و آشامیدنی از شاخص تورم بالا می‌زند و هرچه این شکاف افزایش داشته باشد، نشان‌دهنده فشار بیشتر روی مردم در راستای تأمین نیازهای اولیه خوشان هستند. در اینجا اتفاقی که می‌افتد این است که مردم برای تأمین نیازهای اولیه خود مجبورند هزینه‌های دیگری مثل آموزش را حذف کنند.

در یک بیان کلی چنین وضعیتی چه تأثیری بر اقتصاد ایران دارد؟

در یک طبقه‌بندی کلی نیازهای مردم را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد؛ یکی حوزه نیازهایی که به بقا و فیزیولوژی مرتبط می‌شود و اینجا خوردن و آشامیدن و به‌دست‌آوردن انرژی روزانه مطرح است و دوم نیازهای روانی که در این حوزه بحث مفصل است ولی مردم نیاز دارند پیشرفت کنند و از خودشان راضی باشند و اثرگذار باشند، در فعالیات‌های آزادان آزادی پیدا کنند و دواشته باشند و بتوانند دوست بدارند و دوست داشته شوند و مهم‌تر از همه یادگیری است. بخش مهمی از کیفیت زندگی با میزان و سرعت یادگیری افراد سنجش می‌شود و بنابراین اگر شرایط درآمدی قدر را به سمت یادگیری و پژوهش و پاسخ‌دادن به چرایی‌های زندگی و به‌دست‌آوردن تخصص‌های جدید سوق ندهد، کیفیت روانی زندگی به‌شدت پایین می‌آید؛ بنابراین اگر درآمدی کم می‌آورند، نیازهای مردم تمامی درآمدهای خود را در درجه اول به نیازهای فیزیکی و بقا اختصاص می‌دهند و قسمت دوم را که قسمت پسماند آن می‌شود، به نیازهای روانی تخصیص می‌دهند. ترجیحات مصرف‌کننده این‌طور است که وقتی از نظر درآمدی کم می‌آورند، نیازهای روانی خود را کاهش می‌دهند و آن را اختصاص می‌دهند به نیازهای خوراکی و آشامیدنی که برای بقای فیزیکی لازم است. این انتقال، جامعه ایران را از جامعه سالم به ناسالم منتقل می‌کند. این اتفاق نشان می‌دهد نیازهای روانی که اساس فعالیت، هشباری سیاسی، بالندگی و ویوپایی مردم است، فروخته می‌شوند و کالاهایی که عملا برای بقا مورد نیاز مردم است، خریداری می‌شوند. بنابراین انتقال منابع خانوارها از حوزه روانی به حوزه نیازهای فیزیکی رنگ خطری است که باید به آن توجه جدی شود و مهم‌تر از آن باید توجه کرد که نیازهای روانی هم تعریف و کیفیت خود را دارد و الزاما با افزایش تعداد مؤسسات آموزشی تأمین نمی‌شود.

به نظر شما چه عواملی باعث تضعیف شاخص توسعه انسانی در این سال‌ها شده است؟
برای پاسخ به این سؤال باید مسائلی که مطرح کردید و مسائل مرتبط با شاخص انسانی را مرتب کنم و بعد به این پرسش‌ها پاسخ دهم. ابتدا شاخص توسعه انسانی را باز می‌کنم. این شاخص مدتی

اقتصاددانش‌بنیان توطنه‌سرمایه‌داری نیست ۷

طولانی است توسط UNDP محاسبه می‌شود و نتیجه این محاسبه یک عدد بین صفر و یک است که هرچه یک کشور به سمت یک نزدیک شود، از نظر توسعه انسانی توسعه‌یافته‌تر و پیشرفته‌تر است و هرچه به سمت صفر نزدیک شود، آن کشورعقب‌ماندگی توسعه انسانی دارد. این شاخص با سه نماگر محاسبه می‌شود که یکی امید به زندگی هنگام تولد است که مشخص می‌کنند بچه‌ای که متولد می‌شود چند سال انتظار است که بتواند زندگی کند، نماگر دوم بحث تحصیلات است و این هم به تعداد سال‌هایی برمی‌گردد که مردم آن کشور به‌طور متوسط تحصیلات داشته باشند و نماگر سوم هم به بعد اقتصادی انسان توجه می‌کند. یعنی کشوری که از نظر اقتصادی درآمد بیشتری دارد، که این را هم با GNI یا درآمد ناخالص ملی محاسبه می‌کنند، مستعد توسعه منابع انسانی است. بنابراین سه نماگر بسیار ساده برای محاسبه شاخص توسعه انسانی استفاده می‌شود. به طور عمده چون این محاسبات برای حدود ۱۸۰ کشور محاسبه می‌شود، بنابراین نمی‌توانند از شاخص‌های پیچیده استفاده کنند. به‌همین دلیل عمدتا از شاخص‌های عمومی استفاده می‌کنند تا بتوانند آمار را برای طیف وسیعی از کشورها هم فراهم کنند. این مسئله موجب می‌شود که نتوانند با نماگرهای دقیق این شاخص را حساب کنند.

با توجه به تقسیم‌بندی شاخص توسعه انسانی جای ایران کجاست و در چه رده‌ای در جهان قرار دارد؟

در مطالعاتی که انجام شده نروژ در آخرین سال بالاترین رتبه را داشته و به همین دلیل امتیاز شاخص توسعه انسانی این کشور یک است، یعنی توسعه‌یافته‌ترین کشور از نظر شاخص توسعه انسانی. استرالیا، آلمان و سوئیس به‌طور معمول جای خود را با نروژ عوض می‌کنند یا بالاتر می‌روند یا تغییر جای می‌دهند. وضعیت ایران هم به‌طور معمول رو به بهبود بوده است. به طوری که در سال ۲۰۱۴ رتبه ایران ۶۸ بوده هرچند در سال ۲۰۱۶ به رتبه ۶۹ کاهش پیدا کرده است. اما از سال ۲۰۱۳ رتبه ۷۶ و در سال ۲۰۰۲ بین ۱۷۳ کشور رتبه ۹۸ را داشته است. به نظر می‌رسد براساس شاخص‌هایی که در UNDP محاسبه می‌شود رتبه ایران رو به بهبود بوده است؛ بنابراین شاخص توسعه انسانی نشان می‌دهد وضعیت ایران رو به تخریب نبوده است. این شاخص براساس نظریات اقتصاددان هندی به نام آمارتیاسن محاسبه می‌شود و در سال ۲۰۱۰ آن را براساس نابرابری درآمدی که در هر جامعه وجود دارد تعدیل کردند که بیشتر مبتنی بود بر نظریات اقتصاددان پاکستانی به نام محبوب الحق. این نظریه را UNDP به شاخص تبدیل کرد که به‌طور خلاصه به IHDI معروف است.

تا اگر شاخص توسعه انسانی را با رقم‌هایی مثل شاخص خوراکی بررسی کنیم چه رابطه‌ای بین آنها وجود دارد؟

پیرو ارتباط تورم شاخص خوراکی و بهداشت و درمان به‌عنوان دو شاخص توسعه انسانی با تورم لازم است دو نکته را تأکید کنم و آن هم این است که به‌طور مستقیم در محاسبه شاخص توسعه انسانی از تورم خوراکی‌ها و بهداشت و درمان و این‌طور مقولات استفاده نمی‌شود و همان‌طور که گفتم شاخص توسعه انسانی از سه نماگر داشتن زندگی طولانی و سالم، دسترسی به دانش و داشتن استانداردهای زندگی مناسب استفاده می‌کند که به طور مستقیم با بحث خوراکی و بهداشت و درمان و تورم آنها هیچ ارتباطی ندارد. بنابراین نمی‌توانیم رابطه مستقیمی بین خوراکی و بهداشت و شاخص توسعه انسانی برقرار کنیم اما این متغیرها از قبیل تورم و سطح خوراکی و بهداشت و درمان به‌طور غیرمستقیم بر توسعه انسانی اثر می‌گذارد و بی‌ربط هم نیستند. به‌طور مثال وقتی خوراکی و آشامیدنی دارای عرضه خوبی باشند و فشار روی این بخش وجود نداشته باشد، در نتیجه تورم در سطح تورم عمومی کشور تغییر می‌کند. اما در چند سال گذشته همان‌طور در آمارهایی که خودتان ارائه کردید، تورم خوراکی و بهداشت بسیار بالاتر از میانگین تورم شاخص عمومی بوده است. وقتی با چنین پدیده‌ای روبه‌رو می‌شویم، می‌توانیم این‌طور نتیجه بگیریم که گران‌شدن این کالاها به معنی کمتر در دسترس بودن آنها و این به معنی کاهش درآمد سرانه مردم است. این پدیده نشان می‌دهد بودجه خانوار بیشتر به سمت خوراک و بهداشت حرکت می‌کند و این به معنی این است که از نظر شاخص توسعه انسانی دچار مشکل هستیم. نکته دیگر این است که تورم خوراکی و بهداشت و درمان چون در زمان بسیار طولانی مدام در حال افزایش است و این افزایش بیشتر از تورم عمومی است، این مسئله نشان می‌دهد به‌طور مستقیم با پدیده واقع‌بینانه کاهش شاخص توسعه انسانی مواجه هستیم. این مسئله نشان می‌دهد پایین‌بودن درآمد ملی ناخالص به اضافه تورم خوراکی و بهداشت و درمان چون در غیرمستقیم نماگرهای بسیار خوبی برای رفتن درون شاخص توسعه انسانی است و وقتی وارد این شاخص می‌شویم متوجه می‌شویم اینجا به ما هشدار می‌دهد که شاخص توسعه انسانی به‌طور بالقوه برای سال‌های آینده ممکن است در سطح پایین‌تری قرار گیرد و پایین‌فتن شاخص توسعه انسانی در هر زمانی فرایند توسعه کشور را مختل می‌کند.

دریچه

رفع بلای صندوق‌ها بانسخه‌های خاک‌شیری

میکائیل عظیمی، کارشناس اقتصادی

● وضعیت صندوق‌های بازنشستگی وخیم‌تر از آنی است که نیاز به اثبات داشته باشد. اما بر کوه مشکلات این صندوق‌ها، اظهارات غیرنیی و خلاف اصول بیمه‌های اجتماعی که توسط متولیان امر هرازگاهی شنیده و خوانده می‌شود، مصیبتی جانکاه است؛ آنانی که باید مدافع و پرچمدار اصول و مبنای بیمه‌های اجتماعی باشند و بر قواعد بنیادین این بیمه‌ها اصرار کنند، شوربخانه، علم برخورد‌های غیرعلمی افراشته و بر کوس سیاست‌هایی می‌کوبند که ناکامی آنها به تجربه تاریخ عیان شده است. در همین ابتدا و پیش از طرح نکته اصلی، نباید نکته‌ای را فروگذار و لازم به تصریح و تأکید است که این نوشتار درصدد پنهان‌کردن سوءمدیریت موجود در صندوق‌ها نیست و قصد «ماله‌کشی» نقصان‌ها و بنیان‌های مخرب و ضدبیمه‌ای حاکم بر صندوق‌ها را ندارد. اما اگر «تین» و تصویر نابینا از واقعیت (بخوانید تشخیص نادرست یک پزشک از بیماری) را به ضرب تبلیغات و به‌زور سخنرانی‌های آتشین، جا ناندازند، تصمیمی به اجرا درخواهد آمد که نه‌تنها ردی را دوا نخواهد کرد بلکه دوجندان مصیبت خواهد افزود. تصویری علمی و منطبق بر واقعیت‌های آماری تنها نقطه عزیمت برای اصلاح وضع موجود است.

در یکی از آخرین مواردی که دلالت بر شناخت نادرست و غیرتخصصی متولیان امر دارد، اظهارات رئیس کمیسیون اجتماعی مجلس به تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۹۶ است که در سایت خانه ملت منتشر شده است. جالب توجه نکته این کمیسیون متشکل از تخصصی‌ترین مراجع تصمیم‌سازی و یکی از اصلی‌ترین کانون‌های بحث بیمه‌های اجتماعی است. اما شوربخانه رئیس چنین کمیسיוنی در اظهاراتی غیرفنی، پرده از «مشکل تشخیص و شناخت نادرست از موضوع» برمی‌دارد:

■ **کسی که از ۱۸ سالگی و به ۴۱سالگی مشغول به کار**

شود و ۳۰ سال خدمت کند در ۴۱سالگی می‌تواند بازنشسته شود و اگر بعد از گرفتن مدرک لیسانس بلافاصله استخدام شود، در ۵۴سالگی به سن بازنشستگی می‌رسد.

غافل از آنکه بحث صندوق‌ها بحث «احتمالات» است. این صندوق‌ها مشمول قواعد و قوانین آمار و احتمالات هستند و با قواعد ریاضی روبه‌رو نیستند. بر این اساس باید پرسید چند «درصد» از بیمه‌شدگان در ۱۸سالگی وارد صندوق دشده‌اند؟ میانگین سن ورود به صندوق چند است؟ قطعا «همه» مشمول سن ۱۸ نیستند و قوانین احتمال ناظر بر این فقره هستند. ■ **مشکل اصلی ما این است که از اول پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز سازمان بازنشستگی کشوری با وجود بنگاه‌های خصوصی و شرکت‌های اقتصادی زیرمجموعه خود، از منابع مالی خود استفاده بهینه نمی‌کند.**

رئیس کمیسیون مجلس، فراموش کرده‌اند که تا اواخر دهه ۶۰ خورشیدی، «هیج» و باید تأکید کرد «هیج» اجازه‌ای برای سرمایه‌گذاری توسط صندوق‌ها وجود نداشت. حتی بانک‌ها برای نگهداری منابع سازمان تأمین اجتماعی کارمزد می‌گرفتند. تا ابتدای دهه ۱۳۷۰ صندوق بازنشستگی کشوری فاقد شرکت و بنگاه بوده است؛ از مورد صندوق لشکری (نبروهای مسلح) که امروز به تمامی وابسته به منابع عمومی‌است، کمترکسی به‌خاطر دارد که در میانه دهه ۶۰ و در بحبوحه جنگ تحمیلی، نقدینگی بالغ بر ۱۰میلیاردتومانی آن صرف امور دولت به ویژه جنگ شده است. برای درک بزرگی این عدد کافی است آن را با بودجه ۲۰میلیاردی سازمان تأمین اجتماعی مقایسه کرد که در تاریخ بیش از هشت میلیون نفر را تحت پوشش داشت.

■ **یکی از راه‌هایی که صندوق‌های بازنشستگی می‌توانند از ورشکستگی نجات پیدا کنند، این است که تجمع شوند چراکه اگر صندوق‌ها و بیمه‌ها تجمع شوند ورشکست خواهند شد.**
در برابر این گزینه می‌توان احتجاج کرد و پرسید که آیا این پیشنهاد در عمل منجر به جرمه صندوق‌ها و گروه‌هایی نمی‌شود که توانسته‌اند خود را (به‌طور نسبی و عجالتا تا اطلاع بعدی) پایدار حفظ کنند؟ آیا این‌گونه ادغام‌ها در واقع تحمل خطای گروهی از جامعه به گروهی دیگر نیست؟ آیا منجر نخواهد شد هزینه خطای برخی را بخش دیگری پرداخت کند؟

اگر تعداد ۱۶ صندوق (و به روایتی ۱۸ صندوق) بازنشستگی از نظر مقامات «زیاده» ارزیابی می‌شود می‌رساند در سال ۲۰۱۵ کشور بزرگ ۱۹۳ صندوق، هلند ۳۲۰ صندوق، ترکیه ۲۳۳ صندوق، انگلستان ۴۳۶۹۰ صندوق، کانادا ۸۰۸۷۶ صندوق، پرتغال ۲۱۷ صندوق، ایرلند ۶۷۰۸۴۰ صندوق و مجارستان ۴۸ صندوق بازنشستگی داشته‌اند که از فضای روزگار با سیستم مزایای معین (DB) اداره می‌شده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد مشکل نه در تعداد صندوق‌ها، بلکه در نظم، قواعد، رویه‌ها و موازین راهبری و اداره این صندوق‌هاست؛ همانی که امروزه با تکیه بر ادبیات این حوزه با عنوان «حکمرانی خوب در صندوق‌های بازنشستگی» معرفی شده و دارای ۶۴ مؤلفه مشخص و معین است.

و اما، این غصه سر در دازد.